

و اثری از او با نام البیان (یا التبیان، نک: مسعودی، ۱۲/۱؛ شیخ طوسی، این شهر آشوب، همانجاها) در زمینه تاریخ محلی قم (نک: قمی، ۲۰، ۲۵، ۲۲، جم)، مشخص می‌کند که وی به عنوان یک مورخ، در این باره کتابی تألیف کرده است (قس: آقابزرگ، ۳۲۷/۳).

از خاندان برقی، تنی چند نیز در منابع یاد شده‌اند که محدث ارموی در مقدمه خود بر کتاب المحاسن به تفصیل از آنان نام برده است. از آن میان، به خصوص باید به برادران محمد بن خالد ابوالقاسم فضل و ابوعلی حسن اشاره کرد که فرد اخیر صاحب کتابی با عنوان النوادر بوده، و نیز تفسیری به املائی امام حسن عسکری (ع) بدو منسوب است (نک: نجاشی، ۱۶۷/۱؛ شیخ طوسی، رجال، ۴۶۲؛ صدر، ۳۳۰). از نوادگان فضل فقیهی به نام علی بن علاء شناخته است و از نوادگان احمد بن محمد بن خالد هم احمد بن عبدالله بن احمد ظاهراً به حدیث اشتغال داشته است و نام او در اسانید برخی روایات امامیه برجای مانده، و حسن بن حمزه طبری از او روایت داشته است (نک: نجاشی، ۲۲۱/۲).

ماخذ: آقا بزرگ، الذریعة؛ ابن ادریس، محمد، السرائر، قم، مؤسسه نشر اسلامی؛ ابن بابویه، محمد، من لایحضره الفقیه، به کوشش حسن موسوی خراسان، نجف، ۱۳۷۶ق؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۹ق؛ ابن داوود حلّی، حسن، الرجال، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۴۲ش؛ ابن شهر آشوب، محمد، معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م؛ ابن ندیم، الفهرست؛ ابوغالب زراری، احمد، رساله، به کوشش محمد رضا حسینی، قم، ۱۴۱۱ق؛ اردبیلی، محمد، جامع الرواة، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م؛ برقی، احمد، المحاسن، به کوشش جلال الدین محدث ارموی، قم، ۱۳۷۱ق؛ ستبری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، ۱۴۱۷ق؛ حرعاملی، محمد، وسائل الشیعة، بیروت، ۱۳۹۱ق؛ ذهبی، محمد، المشیبه، به کوشش علی محمد بجاوی، قاهره، ۱۹۶۲م؛ «الرجال»، منسوب به احمد برقی، همراه الرجال ابن داوود حلّی (هم؛ شیرازی، محمدجواد، «برقی، ابوجعفر»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، ۱۳۷۶ش؛ ج ۳؛ شیخ طوسی، محمد، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خراسان، بیروت، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م؛ همو، رجال، نجف، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م؛ همو، الفهرست، به کوشش محمود رامیار، مشهد، ۱۳۵۱ش؛ صدر، حسن، تأسیس الشیعة، بغداد، شركة النشر للطباعة؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش احسان عباس، ویسباد، ۱۳۸۹ق/۱۹۶۹م؛ طبرسی، علی، مشکاة الانوار، نجف، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م؛ علامه حلّی، حسن، الرجال، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، ۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م؛ قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، به کوشش جلال الدین تهرانی، تهران، ۱۳۱۳ش؛ کاظمی، عبدالنبی، تکملة الرجال، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، نجف، مطبعة الآداب؛ کشی، محمد، معرفة الرجال، اختیار شیخ طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ش؛ کلینی، محمد، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ق؛ محدث ارموی، جلال الدین، مقدمه بر المحاسن (نک: هم، برقی)؛ مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش باریبه دومنار و یواوه دوکورتی، پاریس، ۱۸۶۱م؛ نجاشی، احمد، رجال، به کوشش محمد جواد نائینی، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م؛ نوری، حسین، مستدرک الوسائل، تهران، ۱۳۸۲ق؛ یاقوت، ادبا، همو، بلدان؛ همو، المشتک، به کوشش ووستنفلد، گوتینگن، ۱۸۴۶م؛ یعقوبی، احمد، البلدان، نجف، ۱۳۳۷ق/۱۹۱۸م؛ نیز:

سالم بدر بردند (۲۲۴/۱).

به هر حال، برک مأموریت قتل معاویه بن ابی سفیان را برعهده گرفت و به روایت مذکور، در همان روزی که عبدالرحمان ابن ملجم مرادی، امام علی (ع) را مجروح کرد، برک نیز در حالی که معاویه در مسجد نماز جماعت می‌گزارد، ظاهراً با خنجر به او هجوم آورد، اما ضربت وی بر پشت معاویه فرود آمد (ابن سعد، همانجا؛ میرد، ۲۰۱/۳؛ بلاذری، ۲۵۲/۳؛ قس: دینوری، ۲۱۳، که در روایت او، «نزال» به احتمال بسیار تصحیف برک است). روایتها، درباره سرنوشت برک پس از اقدام به قتل معاویه، متفاوت است. بر مبنای یک روایت، معاویه فرمان داد تا او را به طرز فجیعی به قتل رسانند (همانجاها). اما بر مبنای چند روایت دیگر — که همگی داستان گونه به نظر می‌رسند و به همین سبب، ماجرا را مشکوک جلوه می‌دهند — برک ظاهراً برای نجات جان، داستان پیمان خود و دو تن دیگر را به آگاهی معاویه رسانید و با اینکه از نتیجه کار ابن ملجم بی اطلاع بود، معاویه را به قتل امام علی (ع) امیدوار کرد (میرد، ۲۰۲/۳؛ طبری، ۱۴۹/۵)، یا حتی پیشنهاد کرد که خود، امام علی (ع) را به شهادت برساند (مسعودی، ۴۱۷/۲). بر مبنای چند روایت دیگر، معاویه به طرز عجیبی مداوا شد، اگرچه گفته‌اند که این ضربت او را مقطوع النسل کرد (بلاذری، طبری، همانجاها). برک نیز با آنکه دست و پایش را قطع کرده بودند، در بصره مسکن گزید و حتی دارای زن و فرزند شد، اما زیاد بن ابیه، عامل معاویه بر عراق، او را بدین سبب که خلیفه را از داشتن فرزندان بیشتر محروم کرده بود، به قتل رسانید (بلاذری، میرد، همانجاها).

داستان برک و معاویه، از موضوع توطئه شهادت امیرالمؤمنین علی (ع) و نیز اقدام به قتل عمرو عاص — که آن نیز نافرجام ماند (نک: میرد، همانجا) — جدا نیست؛ زیرا در نتیجه این توطئه، امام علی (ع) به شهادت رسید و راه برای معاویه در اشغال کرسی خلافت هموار شد. از

برقی، عبدالله، نک: خواجه عبدالله برقی.

Kohlberg, E., *A Medieval Muslim Scholar at Work*, Leiden, 1992.
حسین فرهنگ انصاری

دانشنامه جهان اسلام، (۳)، تهران ۱۳۷۶، IRCICA. DN 36948

MADRID
SOUTH
16 NISAN 1995

برک صریمی

۱۶۹

سال ۴، ش ۱۱ (بهمن ۱۳۶۶)؛ حبیب‌اله نصیری‌فر، مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، تهران ۱۳۶۹-۱۳۷۱ ش؛ نغمه‌های زیبا: دومین نشریه انجمن موسیقی ملی، تهران ۱۳۲۳ ش.

/ سیدعلیرضا میرعلی‌نقی /

بُرک صَریمی، حجاج‌بن عبدالله (و بنابر برخی منابع عبیدالله، متوفی ۴۰)، از خوارج، و بنو صَریم از طایفه بنی سعدبن زید از شاخه‌های تمیم (ابن‌کلبی، ج ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵، ۳۳۷، ۳۴۶). برک از نخستین خوارجی بود که در کتابهای ملل و نحل اصطلاحاً به آنان «مُحَكِّمَة اُولی» می‌گویند. شهرت او به این دلیل است که با ابن‌ملجم و عمروبن بکر تمیمی (یا زاذویه) برای کشتن همزمان علی علیه‌السلام، معاویه و عمروعاص، در مکه همپیمان شد. برک کشتن معاویه را برعهده گرفت و به شام رفت (ابن‌سعد، ج ۳، ص ۲۳؛ طبری، ج ۵، ص ۱۴۳؛ مسعودی، ص ۴۲۷، ۴۳۶). هر سه نفر در یک شب، کار خود را آغاز کردند. او در حین نماز به معاویه حمله برد، ولی ضربه خنجرش کارگر نشد و تنها به مقطع‌النسل شدن معاویه انجامید که بر حسب روایات تاریخی معاویه تصمیم گرفت از آن پس در درون مقصوره‌ای نماز بگزارد (طبری، ج ۵، ص ۱۴۹؛ مبرد، ج ۳، ص ۱۱۷؛ نویری، ج ۲۰، ص ۲۰۶؛ ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۶۱۸). به گفته جاحظ، (ج ۲، ص ۱۶۱) معاویه دیدن سگی بر روی منبر، را راهنمای خود به این اقدام می‌دانست، گرچه پس از حمله برک، چنین کرده بود.

برک پس از دستگیری، به امید رهایی از چنگ معاویه، بیدرتنگ، ماجرای توطئه قتل آن‌سه تن را نزد او فاش کرد و وی خواست تا منتظر خبر قتل حضرت علی علیه‌السلام باشد؛ و نیز پیشنهاد کرد که اگر ابن‌ملجم موفق نشد، به وی اجازه دهد تا برای قتل علی علیه‌السلام رهسپار شود، و پس از انجام کار برگردد و خود را به معاویه تسلیم کند. برخی گفته‌اند که معاویه در همانجا حکم قتل او را صادر کرد (مفید، ج ۱، ص ۲۲)؛ بعضی برآن‌اند که او را به زندان انداخت و پس از دریافت خبر مرگ علی علیه‌السلام او را آزاد کرد (طبری، همانجا؛ مسعودی، ج ۴، ص ۴۳۶-۴۳۷). اما طبق روایتی که ظاهراً معروفتر است معاویه دستور داد تا دستها و پاها (یا یک دست و یک پای او را قطع کردند و او را به بصره فرستادند (ابن‌خلدون، همانجا). برک در آنجا ازدواج کرد و صاحب فرزند شد. اما زیادبن‌آبیه، حاکم بصره، به این بهانه که برک معاویه را برای همیشه از فرزندان شدن محروم کرده، فرمان قتل او را داد (مبرد، همانجا؛ مقدسی، ج ۵، ص ۲۳۱).

وی از فارابی نقل می‌کند که توافق صداها و ملایمت ابعاد که بر احساس طبیعی استوار است باید پایه و اساس گرفته شود نه عوامل مصنوعی، و این بحث در قضیه کاربرد نسبت معروف ۲۵۶/۲۴۳ که اصطلاحاً بقیه نامیده می‌شود، به نتیجه رسیده است (همو، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۷-۴۸). این نظریه در حقیقت مؤید نظریه هلمهولتس^۱ (فیزیکدان آلمانی) در پژوهش فواصل گام طبیعی است و نشان می‌دهد که ایرانیان از دیرباز به فواصل گام طبیعی آشنایی کامل داشته‌اند و در تبیین مبانی نظری و اجرای عملی، از آن انحراف حاصل نمی‌کرده‌اند (کیانی، ص ۱۸۷). حاکمیت این موضوع در موسیقی سنتی ایران که وابسته به بخش فرهنگ رسمی - غیربومی برخاسته از تمدن - شهرهای بزرگ ایران است، تا حدود هفتاد سال پیش برقرار بود؛ تا اینکه ورود و حاکمیت نظریه‌های جدید، که برخاسته و تقلیدی از اصول نظری - علمی موسیقی اروپایی بود، مسائل جدیدی پیش آورد. با این حال، هنوز در بیشتر نقاطی که موسیقی مقامی ایران به صورت دست نخورده اجرا می‌شود، بخصوص منطقه خراسان، این اصول قابل حس و سنجش است.

برکشلی به زبان و مظاهر فرهنگ ایرانی - اسلامی علاقه خاصی داشت و تحت تأثیر استادش، محمود حسابی، به واژه‌یابی و واژه‌سازیهایی علمی با بهره‌گیری از مشتقات ابداعی زبان فارسی - به شیوه فرهنگستان - توجه می‌کرد. پیشنهاد نامگذاری گام تعدیل مساوی نیم‌پرده‌ها به نام فارابی، انتخاب نامهای «فار» و «فاراب» برای واحد سنجش لگاریتمی موسیقی (معرف نسبتی برابر ۲۰۹۰۲۰۹، لگاریتم که پیشنهاد فارابی بوده است؛ برکشلی، ۱۳۵۷ ش، ص ۱۹۵-۱۹۶) که در ۲۵ اسفند ۱۳۵۳ به تصویب انجمن فیزیک ایران رسید، نمونه‌هایی از این امر است (همو، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۸؛ همو، ۱۳۵۷ ش، ص ۱۹۶). سرانجام برکشلی در صبحگاه ۲۹ دی ۱۳۶۶ درگذشت و در قبرستان امامزاده عبدالله ری به خاک سپرده شد.

منابع: «استاد دکتر محمود حسابی: رهگشای فیزیک نوین در ایران»، کیهان فرهنگی، سال ۴، ش ۷ (مهر ۱۳۶۶)؛ مهدی برکشلی، اندیشه‌های علمی فارابی درباره موسیقی، تهران ۱۳۵۷ ش؛ همو، «فرهنگ و تمدن - حقایق متناهی»، کیهان فرهنگی، سال ۵، ش ۱۰، (دی ۱۳۶۷)؛ همو، گامها و دستگاههای موسیقی ایرانی، تهران ۱۳۵۵ ش؛ همو، «موسیقی»، در ایران‌شهر، تهران ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش؛ همو، «نفوذ علوم و هنرهای اسلامی بر فرهنگ غرب»، کیهان فرهنگی، سال ۴، ش ۱۲ (اسفند ۱۳۶۶)؛ مجید کیانی، هفت دستگاه موسیقی ایران، تهران ۱۳۶۸ ش؛ لارنس کینزلر، آر. فرای آستین، مبانی آکوستیک، ترجمه ضیاءالدین اسمعیل‌بیگی و مهدی برکشلی، تهران ۱۳۶۴ ش؛ «ناشناخته‌تر از آنچه بود: مرحوم دکتر مهدی برکشلی»، کیهان فرهنگی،